

«پیشینه فرهنگی ایرانیان در شرق آفریقا»

امیر بهرام عرب احمدی*

چکیده

وضعیت استراتژیک شرق آفریقا از دیرباز سبب شده که اقوام مختلفی از کشورهای ایران، چین، مصر، آشور، فنیقیه و ... در گذر ایام به شرق آفریقا سفر نمایند. در عهد باستان بیشتر این سفرها و اقامت‌های کوتاه با هدف تجارت و فعالیت‌های بازرگانی انجام می‌شد ولی پس از ظهور اسلام گروهی از اعراب و پس از آنان ایرانیان با مهاجرت به آفریقای شرقی در این خطه سکنی گزیدند و حکومت‌هایی محلی در نقاط مختلف شرق آفریقا ایجاد نمودند.

در این میان نقش ایرانیانی که در حوالی قرن سوم و چهارم هجری راهی طولانی و پرمخاطره را در نوردیدند و در بخش وسیعی از این سرزمین سکونت یافتند بسیار حائز اهمیت است. آنان پس از اقامت در سواحل و جزایر این منطقه پادشاهی بزرگی به نام حکومت شیرازی‌ها و یا پادشاهی زنج بنا نهادند که کلیه شاخص‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی شرق آفریقا و قبایل بومی را متأثر از خود ساخت. پادشاهی شیرازیان در طول عمر خود به دست‌آوردهای عظیمی در امور فرهنگی و اجتماعی دست یافت و آغازگر عصر نوینی در حیات ملل این منطقه با خلق زبان و نژاد جدیدی شد که تأثیرات آن با گذشت حدود شش قرن هنوز عمیقاً مشهود است.

* کارشناس فرهنگی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی

در این مقاله ما خط سیر کلی ورود ایرانیان به منطقه شرق آفریقا را از عهد باستان تا قرن معاصر مطالعه و ویژگیهای آنان را بر می‌شماریم.

مقدمه

شرق آفریقا یکی از مناطق زیبا و جذاب قاره آفریقا است که ذخائر طبیعی و طبیعت سرسبز آن، این منطقه را به یکی از نقاط مهم این قاره مبدل ساخته است. دریاچه‌های فراوان، ساحل زیبای اقیانوس هند، جزائر و جنگلهای انبوه، رودخانه‌های پرآب، منابع غنی زیرزمینی و ... چهره‌ای دیدنی به این سرزمین بخشیده‌اند و علاوه بر آن پاره‌ای امور نیز موجب اهمیت استراتژیک آن در سطح جهانی شده‌اند.

وضعیت مناسب این منطقه از دیرباز سبب شده که اقوام مختلفی از کشورهای ایران، چین، مصر، آشور، فنیقیه و ... در گذر ایام به شرق آفریقا سفر نمایند. در عهد باستان بیشتر این سفرها و اقامتهای کوتاه با هدف تجارت و فعالیتهای بازرگانی انجام می‌شد ولی پس از ظهور اسلام گروهی از اعراب و پس از آنان ایرانیان با مهاجرت به آفریقای شرقی در این خطه سکنی گزیدند و حکومتهایی محلی در نقاط مختلف شرق آفریقا ایجاد نمودند.

در این میان نقش ایرانیانی که در حوالی قرن سوم و چهارم هجری راهی طولانی و پرمخاطره را در نوردیدند و در بخش وسیعی از این سرزمین سکونت یافتند بسیار حائز اهمیت است. آنان پس از اقامت در سواحل و جزایر این منطقه پادشاهی بزرگی به نام حکومت شیرازی‌ها و یا پادشاهی زنج بنا نهادند که کلیه شاخصهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی شرق آفریقا و قبایل بومی را متأثر از خود ساخت. پادشاهی شیرازیان در طول عمر خود به دست‌آوردهای عظیمی در امور فرهنگی و اجتماعی دست یافت و آغازگر عصر نوینی در حیات ملل این منطقه با خلق زبان و نژاد جدیدی شد که تأثیرات آن با گذشت حدود شش قرن هنوز عمیقاً مشهود است.

ایرانیان پس از زوال پادشاهی خود همچنان به نقش آفرینی در این منطقه پرداختند و از آن پس برخی چهره‌های تابناک ایرانی در بخش‌های مختلف شرق آفریقا اثرات نیکی از خود به یادگار گذاشتند که این یادگارها تاکنون باقی مانده است. نام ایرانی که در زبان سواحیلی به آن عجمو (نشأت گرفته از لغت عجم در مقابل عرب) گفته می‌شود یادآور دوستی، محبت، عشق به هم‌نوع، ایثار و تعاون است و سیاهان کشورهای نظیر تانزانیا، کنیا و اوگاندا با وجود گذشت سالیان دراز هنوز از شیرازیه‌ها به خوبی یاد می‌کنند و آنها را آغازگر عصر نوینی در تاریخ خود می‌دانند. سایر ایرانیانی که در چند قرن گذشته به آن منطقه وارد شدند نیز ادامه دهنده راه اجداد خود بودند و هر یک بنوعی منشأ خیرخواهی برای اقوام و ملل هم‌جوار خود گشتند که این اعمال نیکو تا حال حاضر نیز ادامه یافته است.

در این مقاله ما خط سیر کلی ورود ایرانیان به منطقه شرق آفریقا را از عهد باستان تا قرن معاصر مطالعه و ویژگی‌های آنان را بر می‌شماریم.

شرق آفریقا در گذرگاه تاریخ باستانی ایران

منطقه شرق آفریقا یکی از نقاط منحصر به فرد این قاره زیبا به شمار می‌رود که در طول تاریخ کهن خویش، حوادث زیادی را به چشم دیده و اتفاقات گوناگونی را پشت سر نهاده است. این منطقه که بخش عمده آن را کشورهای همچون تانزانیا، کنیا و اوگاندا تشکیل می‌دهند طی قرون متمادی گذرگاه اقوام و ملل مختلف بوده و نژادهای مختلفی را درنور دیده و حتی در آن سکونت گزیده‌اند. بعضی از ماجراجویان که در عهد باستان و با تحمل مشکلات فراوان به این منطقه سفر کردند و هر یک با بخشی از طبیعت این سرزمین آشنا شدند اقوام دریانوردی همچون سومری‌ها، فنیقی‌ها، مصری‌ها و

یونانیها بودند که از سه هزار سال تا یک هزار سال پیش از میلاد مسیح شرق آفریقا را در نوردیدند و به اطلاعات گرانبهایی از این قاره بکر و ناشناخته دست یافتند.

این سفرها البته در آن دوران بیشتر جنبه اکتشافی و سیاحتی داشت و دریانوردان ماجراجو بیشتر به هدف کشف و شناسایی سرزمینهای ناشناخته و احياناً کسب مال و ثروت و طلا، رنج این مسافرت‌های مرارت‌آمیز را با امکانات ناچیز زمان خویش بر جان می‌خریدند و علیرغم مشکلات موجود به اطلاعات مهمی در مورد این قاره وهم‌انگیز و خیالی دست یافتند و در سفرنامه‌های خود آن را سرزمینی مملو از طلا و ثروت معرفی کردند. با این حال از آنجا که این سفرها بیشتر بصورت پراکنده و نامنجم انجام می‌شد تأثیر چندانی بر جای ننهاده و عدم سکونت این اقوام در شرق آفریقا نیز ارتباطی بین آنان و بومیان ساکن این منطقه بوجود نیاورد.

اولین سفرهای سازمان یافته و با هدف کشورگشایی که به منطقه شرق آفریقا شد، از زمان تشکیل دولت پادشاهی هخامنشی در ایران صورت گرفت^(۱) بنیانگذار این سلسله کوروش فراغتی نیافت تا بتواند قلمرو حکومت خود را در آفریقا نیز گسترش دهد ولی پس از روی کار آمدن کمبوجیه فرزند کوروش (۵۲۹-۵۲۲ ق.م) آفریقا در رأس برنامه‌های جهانگشایی این شاه قرار گرفت و وی پس از فتح مصر لشکریان خود را به سوی حبشه (اتیوپی) گسیل داشت؛ سپاهیان ایران حاکم حبشه شمالی را منقاد و مطیع خود نمودند ولی با ورود لشکریان به مناطق جنوبی شامل آمون و ناپاتا (سودان امروزی) آنان دچار مشکلات طبیعی نظیر کمبود آب و غذا و طوفان‌های وحشتناک شن شدند؛ سپاهیان در اثر گرمی هوا و گم کردن راه خویش متحمل تلفات سنگین شدند و گروهی از آنان طی طوفانی سهمگین در زیر شن‌ها مدفون گشتند؛ از این روی کمبوجیه که خود فرماندهی قشون را بر عهده داشت فرمان عقب نشینی صادر کرد و پس از تحمل لطمات و صدمات سنگین به مصر بازگشت^(۲)

توجه به آفریقا و بویژه مناطق شرقی آن در زمان داریوش هخامنشی ادامه یافت و وی برای تسهیل روابط تجاری بین مصر و شامات با هند از طریق دریا دستور داد بحر احمر را از طریق حفر ترعه‌ای بر روی یکی از شعبات رود نیل با دریای مدیترانه مرتبط سازند؛ کار این ترعه در زمان پادشاهی داریوش به پایان رسید و وی خود شخصاً در هنگام افتتاح آن در مصر حضور یافت.^(۳) از دیگر اقدامات داریوش در کشف سرزمین‌های جدید آفریقا ادامه کشورگشایی در مناطق داخلی این قاره بود؛ لذا، فرمانروایان ایرانی مستقر در مصر بخش‌هایی از حبشه، ناپاتا و سومالی فعلی را ضمیمه ساختند و این مناطق چند صباحی تحت حاکمیت ایرانیان قرار داشت.

خشیارشا دیگر پادشاه هخامنشی نیز به آفریقا و بویژه شرق این قاره توجه داشت و علیرغم اشتغالات فراوان و جنگ با یونانیان، هیئت‌های را به سرپرستی یکی از بزرگان هخامنشی مأمور کرد از راه بحر احمر، آفریقا را که هرودوت لیبیه خوانده است دور زده و از راه مدیترانه باز گردد. این دریاسالار ایرانی تا سواحل موزامبیک سفر کرد ولی بیم و هراس از سرزمین‌های پیش روی سبب بازگشت و نیمه کاره شدن مأموریت او شد و از این روی توسط شاه به مجازات رسید.^(۴)

روابط ایرانیان با ملل شرق آفریقا در ادوار تاریخی بعد همچنان ادامه یافت و در دوره حکومت یونانیان بر ایران (سلوکیها) یونانیان با همکاری و همراهی ایرانیان مناطق وسیعی از شرق و غرب آفریقا را درنوردیدند و حتی خود را به مناطق دوردستی همچون کامرون فعلی رساندند.^(۵) در این عهد روابط تجاری بین ایران و سرزمین‌های آفریقا گسترش یافته بود و کالاهایی همچون طلا، عاج، چوب آبنوس و برده از این سرزمینها به ایران ارسال می‌گشت. اشکانیان در دوره پادشاهی خود تلاش چندانی برای توسعه روابط با آفریقا به عمل نیاوردند و اختلافات داخلی و جنگهای دامنه‌دار و مداوم با امپراطوری روم مانع مهمی در گسترش نفوذ ایران در این قاره بویژه شرق آفریقا به شمار می‌آمد^(۶) با این حال، منابع تاریخی از ورود برخی از کالاهای تجاری از آفریقا به دربار شاهان این سلسله

همچون عاج، طلا، برده و پرنده‌های کمیاب سخن گفته‌اند که حاکی از ارتباط ایران با شرق آفریقا در این دوره می‌باشد. با حاکمیت یافتن ساسانیان بر ایران و ایجاد حکومتی متمرکز، بسط و توسعه ارتباطات ایران با اقوام گوناگون ساکن شرق آفریقا نیز وارد مرحله تازه‌ای شد که این امر البته تا حدودی نیز به علت رقابت ساسانیان با رومیان بر سر کنترل آبراه‌های مهم و نظارت بر تجارت غرب و شرق بود. طی قرن ششم میلادی با وجود تلاش فراوان امپراطوری روم در ممانعت از توسعه روابط تجاری و اقتصادی ایران با ممالک و سرزمین‌هایی دور دست نظیر هند، چین و شرق آفریقا، دریانوردان ایران موفق شدند بر آبراه‌ها و گذرگاه‌های مهم اقیانوس هند تسلط کاملی یافته و به تجارت دریایی خود با اقوام شرق آفریقا ادامه دهند. منابع رومی و یونانی در این عهد از نقش ایران در انتقال کالاهایی نظیر طلا، عاج، برده و حیواناتی زنده نظیر پرندگان گرانسپه و میمون از شرق آفریقا (عمدتاً کنیا و تانزانای امروزی) به جزیره سران‌دیب و حتی چین و ماچین سخن گفته‌اند.^(۷) در دوره پادشاهی خسرو انوشیروان (۵۳۱-۵۷۹ م) شاه قدرتمند ساسانی رقابت و تضاد منافع بین ایران از یک سوی و امپراطوری روم و حبشه (هم پیمان روم)، بر سر کنترل آبراه مهم باب‌المن‌دب، حتی منجر به ایجاد جنگی شدید بین ایرانیان و حاکم حبشی یمن شد که در نهایت با پیروزی ایران و ایجاد حکومتی دست‌نشانده در یمن، تنگه مهم باب‌المن‌دب که آبراهی مهم برای ارتباط با منطقه شرق آفریقا محسوب می‌شد در اختیار ایرانیان قرار گرفت.^(۸) استیلای ایرانیان بر یمن روابط دیرینه ایران و شرق آفریقا را دچار استحکام بیشتری نمود و مبادله کالاهای گوناگون از ممالک چین، هند و روم با کالاهای بازرگانان آفریقایی شرقی بر نقش کلیدی ایران که واسطه این اقوام بودند افزود.^(۹)

در اواخر قرن ششم میلادی و در سال‌های آخر سلسله ساسانیان، روابط اقتصادی ایران با اقوام ساکن این منطقه به درجه‌ای رسید که حتی گروهی از بازرگانان ایران که دست‌اندرکار انتقال کالاهای متنوع آفریقایی به ایران و ممالک همجوار بودند در سواحل شرق آفریقا اجتماعات کوچکی تشکیل دادند و در منطقه‌ای موسوم به سانگی

یاکاتی واقع در جنوب شهر باستانی کیلوا پایگاهی برای خود تأسیس کردند، کشفیات باستان‌شناسی سالهای اخیر در این منطقه نیز بر این امر صحنه گذارده و آثار باقیمانده شامل کوزه‌ها و ظروف سفالین که طی کشفیات و حفاریهای باستان‌شناسی بدست آمده نقش و نگار ایرانی این ظروف را که حکایت از ساخت آنها توسط ایرانیان دارد تأیید نموده است.^(۱۰)

پس از ظهور اسلام و اضمحلال امپراطوری ساسانی روابط بین ایرانیان و آفریقاییها تداوم یافت و از این زمان به بعد علاوه بر مناسبات و مبادلات بازرگانی، اهداف تبلیغی و گسترش دین اسلام نیز در سرلوحه اهداف ایرانیان تازه مسلمان شده قرار گرفت. در قرون اول و دوم هجری گروهی از مبلغان مسلمان که برخی از آنان بازرگانان و دریانوردان ایرانی بودند با سفر به مناطق مختلف شرق آفریقا دین اسلام را به بومیان بت‌پرست معرفی کردند و با بهره‌گیری از راه و روش مسالمت‌جویانه خویش دین متعالی اسلام را در این منطقه گسترش دادند و تاریخ شرق آفریقا را وارد مرحله نوینی نمودند.^(۱۱) پس از گسترش اسلام بت‌دریج گروهی از مسلمانان از شبه جزیره عربستان به آفریقای شرقی مهاجرت کردند؛ در مهاجرت اول که در عهد خلفای اموی صورت گرفت چند قبیله از طوایف عمان در مناطق شمال سومالی و کنیای فعلی اقامت گزیدند و در مهاجرت دوم که در قرن دوم هجری و توسط پیروان زیدبن علی انجام شد گروهی از ایرانیان نیز به همراه اعراب مخالف امویان به شرق آفریقا مهاجرت کردند و سکونت در این سرزمین را به خفت و خواری اطاعت از حکام اموی ترجیح دادند.^(۱۲) آنان ظاهراً در جنوب سومالی و حوالی لامو (کنیا) اقامت گزیدند و به دلیل اختلافات عقیدتی از ایجاد هرگونه رابطه با مهاجران عمانی، که سنی مذهب بودند، دوری جستند و در عوض آن به حشر و نشر با سیاهان مجاور خود پرداخته و با آنها بستگی‌های سببی نیز ایجاد کردند. این ایرانیان زیدی مذهب را می‌توان از اولین اقوامی دانست که سنگ‌بنای استقرار ایرانیان در شرق آفریقا را بنا نهادند و زمینه‌ساز مهاجرت سازمان یافته شیرازیان به آفریقای شرقی شدند.^(۱۳)

شیرازیها در شرق آفریقا

پس از مهاجرت پراکنده گروهی از اعراب مسلمان و ایرانیان به مناطقی از شرق آفریقا که بیشتر به دلیل اختلافات مذهبی و سیاسی صورت گرفت، مهاجرت شیرازیان را می‌توان یکی از بزرگترین مهاجرت‌های ایرانیان به آفریقای شرقی دانست که بصورت منظم و منسجم انجام شد و توانست تاریخ این منطقه را عمیقاً تحت تأثیر خود قرار دهد. بنیانگذار سلسله شیرازیها فردی به نام علی‌بن حسین شیرازی بود که در قرن چهارم هجری قمری به همراه فرزندان و گروهی از خویشان خود با هفت کشتی به سواحل شرقی آفریقا سفر کرد و دولت بزرگی در این مناطق بوجود آورد. این شیرازیها بعدها پس از استقرار خود در آفریقای شرقی با بومیان این مناطق اختلاط یافتند و بر اثر ازدواج و ایجاد علقه‌های خونی نسل جدیدی به نام شیرازی‌ها را در کشورهایی همچون کنیا و تانزانیا بوجود آوردند.

در خصوص علل و انگیزه سفر این شیرازیها و اینکه اینان به چه بخشی از ایران تعلق داشتند دلایل و نظریات مختلفی از سوی مورخین و آفریقاشناسان بزرگ غربی انجام شده است. محی‌الدین زنگباری مورخ مشهور اهل جزیره زنگبار که یکی از بهترین کتب تاریخی زمان خویش به نام «السلوة فی اخبار کله» را تلخیص نموده و آن را مورد شرح و بررسی خویش قرار داده انگیزه سفر علی‌بن حسین و خانواده او به آفریقا را توهین و تحقیری دانسته است که از سوی برادران و اقوامش بر او صورت می‌گرفته و آنان وی را به سبب اینکه مادرش حبشی و سیاهپوست بوده تحقیر می‌کرده‌اند. علی‌بن حسین نیز که حکومت شیراز را بر عهده داشته سرخورده از این توهین‌ها به همراه خانواده نسبتاً پرجمعیت خود و زنان و فرزندان دست از وطن می‌شوید و تصمیم می‌گیرد به نقطه‌ای دوردست پناه برد که هیچگاه اقوامش به وی دست نیابند، از این رو سواحل شرق آفریقا را برمی‌گزیند و با هفت کشتی بادبانی عازم این سفر پرمخاطره می‌شود. علی سرانجام پس از

پشت سر نهادن مخاطرات فراوان در منطقه وسیعی از شرق تا جنوب آفریقا استقرار می‌یابد و با همکاری فرزندان دولت‌نیرومند تشکیل می‌دهد.^(۱۴) روایتی دیگر این مهاجران را شیعیانی می‌داند که پس از استیلای طغرل سلجوقی بر شیراز (۴۴۷ ق.ه) از بیم وی که سنی متعصبی بود جلای وطن نموده و به شرق آفریقا گریخته‌اند.^(۱۵)

تنی چند از آفریقاشناسان غربی همچون پروفیسور چیتیک و پروفیسور ترمنگس‌هام نیز انگیزه اصلی مهاجرت شیرازیان به سواحل شرق آفریقا را تلاش برای بدست گرفتن نبض تجاری این منطقه و کنترل تجارت دریایی شرق آفریقا دانسته‌اند.^(۱۶) دلایل دیگری همچون کسب مال و ثروت و دست یافتن به معادن طلا و الماس^(۱۷) این منطقه و کابوسی ترسناک نیز از دیگر عوامل سفر این ایرانیان دانسته شده است که ظاهراً هیچ یک سندیتی ندارد.^(۱۸)

در مجموع و با در نظر گرفتن دلایل ذکر شده و مستندات تاریخی چنین مستفاد می‌شود که ایرانیان مزبور در قرن چهارم هجری قمری و در حوالی سالهای ۹۵۰-۹۷۵ ه.ق بنا به دلایلی که همچنان در پرده ابهام قرار دارد سرزمین و دیار خود را ترک گفته و با بار و بنه کافی از شیراز عازم جزیره هرمز شده و رهسپار سفری پرمخاطره گشته‌اند. منابع، رهبر این ایرانیان مهاجر را علی بن حسین (یا علی بن حسن) از حاکم محلی شیراز خوانده‌اند که در دوره حاکمیت آل بویه بر ایران به همراه شش پسر، زنان، تنی چند از خواهران و برادران و دیگر اقوام نزدیک خود با هفت کشتی نسبتاً بزرگ و محکم بادبانی عازم شرق آفریقا شده و پس از چند هفته طی طریق و عبور از سرزمین‌های مختلف در چند منطقه ساحلی از جمله لامو، مالیندی، مومباسا، کیلوا، کومور، پمبا و ... استقرار می‌یابند. چنانکه از روایات مورخین بر می‌آید علی بن حسین پس از ورود به شرق آفریقا هر یک از فرزندان خود را در منطقه‌ای استقرار می‌دهد و سپس خود به مناطق پایین‌تر آمده و در جزیره بسیار زیبا و سرسبز زنگبار سکنی می‌گزیند. سایر پسران او که هنوز شوق سفر و کشف مناطق ناشناخته این سرزمین زیبا را در سر می‌پرورانده‌اند با اخذ اجازه از پدر

سفر خود را ادامه می‌دهند و به ترتیب در کیلوا و چند منطقه دیگر استقرار می‌یابند. در ابتدا زنگبار مرکز امپراطوری تازه تأسیس یافته شیرازیان بود ولی پس از چندی پسر بزرگ علی بن حسین به نام حسین که همچون پدر فردی مدیر و با کفایت بوده است اقدام به توسعه محل استقرار خود در کیلوا می‌نماید و با شناسایی این شهر مهم ساحلی و اهمیت ویژه تجاری و اقتصادی آن، کیلوا را به مرکز حکومت شیرازیان مبدل می‌سازد. پدر نیز با این تصمیم پسر بزرگ خویش موافقت می‌کند و کیلوا بتدریج به اهمیت والایی دست می‌یابد.^(۱۹)

ایرانیان مستقر در جزایر و شهرهای ساحلی شرق آفریقا بتدریج دامنه فعالیت خود را گسترش دادند و با رونق بخشیدن به وضعیت اقتصادی و تجاری منطقه، حکومت‌هایی نیز در جزایر کومور و موزامبیک ایجاد کردند. در آن زمان مراکز استقرار شیرازی‌ها بصورت خط سیری طولی در منطقه وسیعی از مگادیشو در سومالی تا سوفالا در موزامبیک گسترده شده بود و این جزایر از طریق کشتی‌های بادبانی در تماس دائمی با یکدیگر بودند. پس از مرگ علی بن حسین بنیانگذار سلسله شیرازیها، حسین بن علی که در کیلوا قدرتی بر هم زده بود و با سران محلی آن منطقه نیز روابط حسنه‌ای برقرار کرده بود رهبری مهاجران ایرانی را بر عهده گرفت و دولت تازه تأسیس شیرازیها را به اوج قدرت رسانید. در زمان حسین دولت شهرهایی مستقل که در رأس آنها ایرانیان قرار داشتند در جزایر مختلف شرق آفریقا تشکیل شد که مناطقی نظیر مالپندی، لامو، زنگبار، آنزوان و ... هر یک از اهمیت خاصی برخوردار بودند و مرکز این پادشاهی نیز در شهر کیلوا قرار داشت.^(۲۰) حسین در دوره زمامداری خود به تنظیم قواعد و اصول حکومت پرداخت و قوانینی را برای حاکمیت هر چه بهتر بر این منطقه و جلوگیری از ظلم و ستم بر بومیان محلی بنیان نهاد که سالها پس از مرگ او نیز مورد استفاده قرار می‌گرفت. در آن زمان دولت شهرهای شیرازی‌ها هر یک به سیستم فدرال اداره می‌شدند و در نحوه اداره امور داخلی خود اعم از امور قضایی و قانونگذاری از استقلال کامل برخوردار بودند ولی کلیه

این دولتها به حکومت مرکزی کیلوا وفادار بودند و رشته‌های از علائق خونی و خویشاوندی آنها را به هم پیوند می‌داد. این دولت شهرها در راستای ایجاد روابط مسالمت‌آمیز و دوستانه با بومیان نواحی اطراف خود بتدریج به اقتدر کاملی دست یافتند و جدای از برخورداری از عامل مهم امنیت و آسایش، در رهگذر روابط تجاری و خرید و فروش کالاها و اجناس مختلف به سود سرشاری دست یافتند. این وضعیت مناسب اقتصادی بتدریج کل این پادشاهی را تحت تأثیر خود قرار داد و حتی بومیان سیاه پوست که مشاغل ساده‌ای بر عهده داشتند نیز به ثروت قابل توجهی دست یافتند. ثروتی که از ناحیه تجارت عاید این پادشاهی می‌شد موجب گردید که شیرازیان بتدریج اقدام به ساخت تجهیزات بندری نظیر بندرگاه، اسکله، ساختمان‌های مختلف اداری، انبار و مراکز تجاری نموده و به گسترش اقدامات تجاری خود تا مناطق دور دست هندوستان، چین و ایران نیز بپردازند، به گونه‌ای که تجارت بین ایران و سایر ممالک خاورمیانه آن عهد بیشتر در اختیار این مهاجران بود.^(۳۱)

پس از مرگ حسین بن علی، علی فرزندش رهبری دولت شهرهای ایرانی را عهده‌دار گشت و از طریق جنگ و حمله به مناطق مجاور قلمرو پادشاهی زنج را گسترش داد. وی شاهی باکفایت و جنگجو بود و کمتر به امور تجاری می‌پرداخت. سلیمان بن علی پس از پدر پادشاهی امپراطوری شیرازها را دست گرفت و همچون پدر وسعت پادشاهی ایرانیان را در منطقه شرق آفریقا افزایش داد و به مناطق داخل تانگانیکا و کنیا نیز دست یافت. در عهد حکومت سلیمان معادن طلای سوفالا در موزامبیک در اختیار شیرازیان قرار گرفت و درآمد حاصل از آن نقش مهمی در افزایش اقتدار این پادشاهی ایفا نمود.^(۳۲) کیلوا نیز به شهرت عظیمی در کل منطقه دست یافت و روزانه دهها کشتی تجاری از این شهر ساحلی به مناطق مختلف آفریقا، خاورمیانه و خاور دور بارگیری می‌شد. پس از سلیمان طی حدود دو قرن دهها نفر از اولاد و اعقاب وی عهده‌دار پادشاهی شیرازیها شدند ولی این امپراطوری تا حدود زیادی از اهداف اولیه خود دور شده بود و زمامداران بیشتر به فکر

منافع خود و کسب سود هر چه بیشتر بودند. لذا از انجام هرگونه ظلم و ستمی بر بومیان و افراد زیردست خود فروگذار نبودند و بسیاری از شاهزادگان و امرا نیز طی دسته‌بندیها و توطئه‌های گوناگون در تلاش برای به تخت نشاندن خود و یا افراد دست‌نشانده خویش بودند. طی قرون سیزده و چهارده میلادی امپراطوری شیرازی با دسیسه‌های گوناگونی مواجه شد و تنی چند از شاهان این سلسله در نتیجه فتنه‌ها و توطئه‌های داخلی به قتل رسیدند و نوعی جنگ داخلی پنهان در جزایر مختلف تحت حاکمیت شیرازیها در جریان بود. دخالت امرای محلی، شاهزادگان و برخی از زنان در امور دولت بتدریج موجب ضعف و فتور این پادشاهی قدرتمند شد و این امپراطوری با شکوه را بتدریج به سراشیسی سقوط کشانید.^(۲۳) در اواخر قرن پانزدهم میلادی فردی به نام فضیل بن سلیمان به حکومت رسید و ولیعهد وی نیز یکی از اقوام او به نام امیر ابراهیم شیرازی بود. در این ایام که هنوز اختلافات درونی شیرازیها ادامه داشت و اسکودوگاما دریانورد بزرگ پرتغالی پس از کشف راه دریایی هند وارد منطقه دریایی آفریقا شد و پس از اقامتی کوتاه در سواحل موزامبیک اطلاعاتی نسبت به حکومت شیرازیها کسب نمود (سال ۱۴۹۸) این دریانورد پرتغالی سه سال بعد در سال ۱۵۰۲ م. در کیلوا پایتخت امپراطوری زنج لنگر انداخت و با توپ و سایر سلاحهای جنگی که در اختیار داشت به تهدید سلطان فضیل پرداخت و از وی خواست که خراجگزار پادشاهی پرتغال شود و در غیر این صورت شهر کیلوا و سایر شهرهای شیرازی را مورد حمله خود قرار می‌دهد. طی مذاکرات امیر ابراهیم ولیعهد و نخست‌وزیر امپراطوری شیرازیها با دریا سالار پرتغالی مقرر شد که شیرازیها سالیانه مبلغ یک هزار لیره به وی پرداخت کنند و پرچم امپراطوری پرتغال بر فراز کاخ حکومتی کیلوا برافراشته شود.^(۲۴)

پس از پرداخت مقرری سال اول و اسکودوگاما کیلوا را ترک گفت ولی پادشاهی پرتغال که به اهمیت این پادشاهی و ثروت موجود در آن پی برده بود بتدریج نواحی مختلف شیرازیها از جمله مومباسا، زنگبار و براوه را تصرف کرد و تجارت منطقه شرق

آفریقا را در دست خود گرفت. امیرابراهیم که همه کاره پادشاهی شیرازیها بود پس از بازگشت واسکودوگاما به تعهدات خود در مقابل پرتغال اعتنایی نکرد و تصمیم گرفت که با ایجاد قلعه‌ای سنگی و مستحکم به دفاع از منافع خود پردازد. خبر احداث این قلعه توسط جاسوسان به اطلاع دولت پرتغال رسید و هنوز چندی از احداث این قلعه نگذشته بود که فرانسیسکو المیدا دیگر دریا سالار پرتغالی وارد منطقه شد و در اعتراض به نقض مفاد موافقت‌نامه‌ای که بین امیرابراهیم و واسکودوگاما امضاء شده بود با کشتیهای توپدار خود به کیلوا حمله کرد و سربازان درنده خوی پرتغالی نیز به شهر حمله کردند. طی جنگی سخت و نابرابر که بین پرتغالی‌ها و محافظان کیلوا رخ داد، شهر به تصرف اشغالگران درآمد و سلطان فضیل به همراه امیرابراهیم و برخی از بزرگان شیرازی از در مخفی قصر حاکم به جنگل‌های انبوه منطقه فرار کردند و بدین سان در سال ۱۵۰۲ بساط این حکومت برای همیشه برچیده شد و پرتغالیها کنترل کامل منطقه شرق آفریقا را در دست گرفتند. پس از اشغال حکومت زنج، بسیاری از ایرانیان و اعراب موجود در این شهرها توسط پرتغالی‌ها کشته شدند و گروهی نیز زندانی گشتند و بدین سان در حالی که از لحاظ ظاهری این پادشاهی در اوج قدرت بود، در اثر فتنه‌انگیزیهای داخلی و بازی‌های سیاسی به سادگی مضمحل شد و از بین رفت.

نقش شیرازیها در آداب و رسوم و فرهنگ شرق آفریقا

امپراطوری شیرازیها یا پادشاهی زنج مدت زمانی حدود سه قرن بر بخش وسیعی از شرق آفریقا حکومت نمود و پس از آن به طرزی باور نکردنی رخت برپست و با اولین تلنگر دریانوردان پرتغالی دچار اضمحلال گشت؛ با این حال این دولت ایرانی تأثیر بسیار عمیقی بر این منطقه بر جای نهاد و در طول این سه سده منشأ اثرات خیری برای مردم

شرق آفریقا شد که آثار آن هنوز نیز پابرجاست و به نظر نمی‌رسد در آینده‌ای حتی دور نیز یادگارهای این پادشاهی عظیم از بین برود.

مهمترین تأثیر امپراطوری زنج بر این منطقه بوجود آمدن نژادی موسوم به نژاد شیرازی بود که خود تحولی در نژاد و قومیت اقوام سیاه بوجود آورد و به قول دکتر عبدالحسین نوائی مورخ برجسته معاصر:

«... نسلی پدید آمد که نه ایرانی بود نه آفریقایی. مردمی که به زبان فارسی آواز می‌خواندند و از وطن خود شیراز یاد می‌کردند اما چهره‌های تیره و بدنی سیاه داشتند و به زبانی تکلم می‌کردند که نه فارسی بود نه عربی، نه زبان آفریقایی بلکه زبانی بود با لغات و تعابیر شکسته با ویژگی‌های زبانهای آفریقایی...» نژاد شیرازی یا سواحیلی باعث آمیختگی و اختلاط نژادی بین ایرانیان و بومیان سیاه‌پوست شده و از این درهم آمیختگی قبایل جدیدی به نام Shirazi Hadimu, Shirazi tumbatu, Shirezi Pembans در زنگبار و پمبا بوجود آمدند که هنوز نیز خود را از نسل شیرازی‌های مهاجر و از گروه سواحیلی می‌دانند.^(۲۵) این افراد که امروز بخش عمده جمعیت زنگبار و بخشی از Mainland را تشکیل می‌دهند، با وجود چهره‌های قهوه‌ای آفتاب سوخته و ویژگیهای سیاهان آفریقایی (گونه‌های برجسته، دندان‌های سفید ردیف و موهای فر مجعد ریز) خود را شیرازی می‌دانند و جدای از افتخار و مباهات به نژاد ایرانی خویش هنوز بسیاری از آداب و رسوم قدیمی ایرانیان را انجام می‌دهند.^(۲۶) «سواحیلیها ادعا می‌کنند که اصل و نسب آنها شیرازی است، آنان دارای چهره‌هایی زیبا با خطوط چهره‌ای متناسب اند، نظافت را رعایت می‌کنند و دندانهای خویش را تمیز نگاه می‌دارند و دائماً خود را شستشو می‌دهند و چون سیاهان و شم بکار نمی‌برند. از آنجا که این افراد مسلمان هستند خود را ختنه می‌کنند و از عادات آنان پوشیدن جامه‌های سفید است و بر سر خویش عمامه کوچک سفیدی قرار می‌دهند و دفتینه قرمز نیز بکار نمی‌برند. زنان آنان تن خویش را با تن‌پوشی به نام شقه می‌پوشانند و بطور کلی خواه شهری و خواه روستایی شباهتی به بومیان سیاه آن سرزمین

ندارند و رعایت ادب را می‌کنند و افرادی باهوش هستند. از جمله صفات آنان حسن معاشرت و سرعت در انس و الفت و داشتن عاطفه بسیار و مهرورزی نسبت به خانواده و فرزندان و علاقه به مسکن گزیدن در نزدیکی یکدیگر می‌باشد...»^(۳۷)

علاوه بر نژاد، شیرازیها بنیانگذار زبان جدیدی به نام سواحیلی "Kiswahili" در شرق آفریقا شدند. این زبان که هم اکنون حدود یکصد و پنجاه میلیون نفر را در منطقه وسیعی از شرق و جنوب آفریقا در بر می‌گیرد در دوره حکومت شیرازیان قوام گرفت و اگر چه ریشه اصلی آن به قرون اول و دوم هجری قمری و ارتباط اعراب با بومیان شرق آفریقا باز می‌گردد، ولی ایرانیان مهاجر بیشترین تأثیر را بر آن گذاشتند و انبوه لغات فارسی موجود در زبان سواحیلی نیز حکایت از عمق نفوذ فارسی زبانان بر آن در حدود یک هزار سال پیش دارد.^(۳۸) شیرازیان همچنین سبک معماری ایران در قرن چهارم و پنجم هجری را در آنجا رواج دادند. آنان پس از استقرار در جزایر متعدد واقع در اقیانوس هند شیوه معماری و خانه‌سازی ایرانی با استفاده از سنگ و آهن و سیما و کنده‌کاری بر چوب را رواج دادند به گونه‌ای که باقیمانده آثار و آیینه آنان هنوز سبک خاص معماری ایرانی با بهره‌گیری از سنگ‌های صیقلی، گره‌های محدب، نقش و نگار ستونها و ... را به خوبی آشکار می‌سازد.

بسیاری از آداب و رسوم ایرانیان که هنوز در ایران به کار میرود نیز در زنگبار و جزایر اطراف آن رواج دارد و اکثر سواحیلیها این سنت‌ها را حتی بدون اینکه معنی و مفهوم آن را بدانند به کار می‌گیرند. همه ساله جشن نوروز که در زبان محلی زنگبار -Mvaka Kagwa خوانده می‌شود و توأم با مراسم رقص و چوب بازی جوانان است همزمان با ایران در چند روستای زنگبار اجرا می‌شود؛ جدای از آن استفاده از تقویم رسمی هجری شمسی که در امور زراعت و کشاورزی به کار می‌رود و اصطلاحات تجاری و کشتیرانی فارسی و انبوه لغات فارسی که در زبان سواحیلی به کار می‌رود همگی ناشی از تأثیرات فرهنگی ایرانیان شیرازی بر مردم بومی منطقه شرق آفریقا است که تاکنون نیز باقی مانده است.^(۳۹)

شیرازیها همچنین به گونه‌ای غیر مستقیم اسلام را در شرق آفریقا ترویج کردند و اختلاط آنان با بومیان که بدور از هرگونه تبعیض نژادی انجام گرفت خود بهترین مشوق سیاهان در گرایش به دین مبین اسلام، بدور از رنگ و نژاد بود بطوریکه که گروهی از بومیان رسماً به مذهب تشیع درآمدند ولی پس از اضمحلال این پادشاهی، این مذهب که پشتوانه محکمی نداشت بتدریج رخت برپست و اندک شیعیان بومی نیز بتدریج مذهب تسنن را اختیار کردند.^(۳۰)

تداوم حضور ایرانیان در شرق آفریقا

پس از انهدام و اضمحلال پادشاهی بزرگ شیرازیان که در ابتدای قرن شانزدهم میلادی صورت گرفت پرتغالیها به مدت ۲ قرن بر منطقه شرق آفریقا از کنیا تا موزامبیک حکمفرما شدند. طی این دویست سال ایرانیان به همراه اعراب موجود گوشه عزلت گزیده و بیشتر به مناطق دور افتاده و نسبتاً امن پناه بردند؛^(۳۱) این انزوا سبب اختلاط هر چه بیشتر آنها با بومیان مناطق مختلف شد و بتدریج این ایرانیان هویت نژادی اصیل خود (پوست سفید، ابروهای پیوسته و موهای صاف) را از دست دادند و نسل‌های بعدی آنان به چهره‌هایی گندمگون و پوست قهوه‌ای روشن بدل گشتند و هر چه از عمر شیرازی‌الاصولها گذشت بیشتر تحت تأثیر خصوصیات نژاد سیاه بانو قرار گرفتند.

حاکمیت پرتغالیها بر شرق آفریقا تا پایان قرن هفدهم به طول انجامید و آنان طی این دو قرن بیرحمانه به استثمار و غارت ثروت‌ها و منابع طبیعی مردم این مناطق پرداختند؛ در اواخر این سده گروهی از اعراب عمانی‌الاصول که از سالهای بسیار دور در مناطق مختلف کنیا و تانزانیا سکونت یافته و دولت شهرهای کوچکی تشکیل داده بودند بتدریج مبارزات آشکار و پنهان خود را بر علیه استعمارگران پرتغالی آغاز کردند.^(۳۲) این مبارزات کم‌کم شدت گرفت و این اعراب از دولت پادشاهی عمان کمک خواستند و آنها را

دعوت به جنگ بر علیه پرتغالی نمودند. سرانجام پس از یک رشته جنگ‌های پراکنده و نامنظم که در سرزمین‌های مختلف شرق آفریقا پدید آمد در سال ۱۶۹۸ اعراب عمانی موفق شدند اشغالگران پرتغالی را بطور کامل از منطقه بیرون رانند.

پس از آن عمانی‌ها که خلاء قدرت پرتغالیها را حس می‌کردند و فرصت مناسبی برای آنان پدید آمده بود خود به نوعی جای این اروپائیان را گرفتند و علاوه بر ایجاد حکومتی نیرومند در جزیره زنگبار، به نقاط اطراف نیز دست‌اندازی نمودند و حوزه اقتدار خود را در این ناحیه گسترش دادند. روند مهاجرت عمانی‌ها به زنگبار و جزایر اطراف در اوایل قرن نوزدهم شدت گرفت به گونه‌ای که در سال ۱۸۴۰ میلادی سلطان سیدسعیدبن سلطان بنیانگذار سلسله بوسعیدی عمان پایتخت پادشاهی خود را از مسقط به زنگبار انتقال داد و سلاطین عمانی از آن پس با قدرت بیشتری در این منطقه حضور یافتند. در طول این دوره گروه زیادی از ایرانیان مناطق جنوبی و عده زیادی از بلوچها تحت عنوان سربازان جنگی از عمان به زنگبار منتقل شدند و در جزایر شرق آفریقا استقرار یافتند. جمعیت بلوچها بتدریج افزایش یافت و آنان که اکثراً از عمان به شرق آفریقا (کنیا، تانزانیا و اوگاندا) مهاجرت کرده بودند با بومیان ازدواج کرده و در مناطق مختلف شرق آفریقا ساکن شدند.

فقر منابع موجود به ما اجازه نمی‌دهد که اطلاعات زیادی در مورد بلوچهای سنی مذهب ایرانی ارائه دهیم و از آنجا که این افراد کمتر به مشاغل مهم و پراهمیت دست یافتند لذا بتدریج در بین اعراب و بومیان تحلیل رفتند و امروزه اگرچه جمعیت قابل ملاحظه‌ای را در سه کشور مهم منطقه شرق آفریقا تشکیل می‌دهند^(۳۳) ولی در فرایند معادلات سیاسی، اجتماعی این منطقه نقش چندانی ندارند. علاوه بر بلوچها، معدودی از چهره‌های شاخص ایرانی در دوره حکومت عمانی‌ها در شرق آفریقا ظهور یافتند و در این دوره توانستند منشأ اثرات خیری برای معدود ایرانیان موجود باشند. از مهمترین این افراد شاهزاده خانمی ایرانی به نام شهرزاد بیگم نوه دختری فتحعلی شاه قاجار بود که در سال

۱۸۴۷ میلادی مقارن با به سلطنت رسیدن ناصرالدین شاه به عقد سلطان سعید (سلطان عمان و زنگبار ۱۸۰۴-۱۸۵۷) درآمد و به زنگبار انتقال یافت. این شاهزاده خانم زیبا چندسال با سلطان سعید زندگی کرد ولی به علت نازا بودن، سلطان سعید او را طلاق داده و به ایران بازگرداند. شهرزاد طی سالهای اقامت خود در جزایر زنگبار خدماتی را در اختیار اندک ایرانیان موجود قرار داد و حمام ایرانی کیدیچی از آثار مهم باستانی ایران در این جزایر با دستور او و با مصالح ایرانی احداث گشت. شهرزاد پس از بازگرداندن شدن به ایران نقش مهمی در افزایش اختلافات بین حکومت قاجار و سلاطین عمانی داشت. جدای از این شاهزاده خانم، سردار بزرگی به نام کلبعلی خان افشار از دیگر ایرانیان بود که در طول سالهای اقامت خود در زنگبار به وضعیت ایرانیان موجود انسجامی بخشید. کلبعلی خان در دوره سلطنت ناصرالدین شاه قاجار یکی از فرماندهان ارتش ایران بود؛ وی پس از چندی به استخدام سلطان ماجد عمانی درآمد و سلطان که شیفته اخلاق، رفتار و قدرت عالی فرماندهی این سردار ایرانی شده بود در سال ۱۸۷۰ م. او را به ریاست کل نیروهای نظامی عمان در زنگبار برگزید. ژنرال کلبعلی خان که در طول سالهای اقامت در زنگبار به حمایت از سلطان ماجد پرداخت و در نتیجه اقدامات او برقرش برادر سلطان که مدعی سلطنت بود شکست خورد. کلبعلی خان پس از آن عازم عتبات عالیات شد و در حین اقامت در کربلا از کودتای برقرش و به قتل رسیدن سلطان ماجد آگاه شد؛ وی از آنجا که یک بار مانع به قدرت رسیدن برقرش شده بود بازگشت خود به زنگبار را مصادف با اقدام تلافی‌جویانه سلطان جدید می‌دانست و لذا از بازگشت به زنگبار خودداری نمود ولی برقرش با ارسال پیام و امان نامه برای او ژنرال کلبعلی خان را از پشتیبانی خود مطمئن ساخت و او را به زنگبار فراخواند و مجدداً مقام فرمانده کل ارتش را به این سردار ایرانی واگذار نمود. کلبعلی خان تا زمان مرگ (۱۸۸۰) در خدمت سلطان برقرش بود و پس از مرگ با احترام فراوان در قبرستان شیعیان دفن گردید. ژنرال کلبعلی خان شیعه صادقی بود و در طول اقامت نسبتاً طولانی خود در جزیره زنگبار خدمات زیادی برای شیعیان این جزیره انجام داد. وی قطعه

زمینی را وقف قبرستان شیعیان نمود و خود وی نیز پس از مرگ در این گورستان مدفون گردید؛ گویند وی قطعه شعر زیبایی را بر مهر خود حک کرده بود و آن در پای نامه‌ها و احکام اداری می‌نگاشت.^(۳۴) نقل شده است که این سردار ایرانی یکی از افسران خود را مؤظف کرده بود در هنگام اذان ظهر بر بالای مأذنه یکی از مساجد زنگبار «اشهدان امیرالمؤمنین علی ولی ا...» را نیز قرائت کند و محافظینی برای او قرار داده بود تا مخالفان آسیبی به وی نرسانند و این در زمانی بود که اکثر مسلمانان بومی از جزیره اهل سنت بودند و بسیاری از سربازان عرب نیز خوارج و ضد شیعه محسوب می‌شدند^(۳۵) که بی‌شک این امر نمایانگر درجه اخلاص این سردار ایرانی و ارادت عمیق وی به اهل‌البیت (ع) بوده است. مسجدی قدیمی و متروکه در جوار قبرستان قدیمی زنگبار وجود دارد که بر روی لوحه سنگی وضوخانه آن سازنده مسجد را کلبعلی خان دانسته است.^(۳۶)

این ایرانی نیکوکار همچنین چاه آبی در روستای کواخانی در جزایر اونگوجا حفر کرده است که هنوز روستائیان این دهکده از آن آب بر می‌دارند و بسیاری از کهنسالان هنوز از سردار کلبعلی خان به نیکی یاد می‌کنند و این ایرانی را مظهر نیکوکاری و خیر و برکت می‌دانند. از دیگر ایرانیان قرن نوزدهم که وی نیز خدماتی را وقف اندک ایرانیان ساکن زنگبار و شیعیان این جزیره نمود فردی به نام احمدبن نعمان بوده است. احمد چندین سال پس از فوت کلبعلی وارد زنگبار شده و مدت زمانی را در این جزیره سپری نموده است؛ وی با کسب اجازه از سلطان عمانی وقت حسینیه المعظم را در زنگبار احداث نمود. سنگ نبشته‌ای در موزه زنگبار موجود است که ظاهراً توسط این ایرانی خیراندیش تهیه شده و بر آن خطوط ذیل به زبان عربی حکاکی شده است:

«پنج تن آل عبا المصطفی، المرتضی، حسن، حسین و فاطمه».

ورود تنی چند از روحانیون بزرگ ایرانی به جزایر زنگبار و تحرک و شور آفرینی در بین اندک شیعیان موجود در این جزیره نقطه عطف تاریخ ایرانیان ساکن در شرق آفریقا می‌باشد. برای بررسی علل مهاجرت این روحانیون به شرق آفریقا لازم است کمی

به عقب بازگردیم و تاریخچه شیعیان شرق آفریقا را به صورت بسیار کوتاه و گذرا مرور کنیم.

اساس مذهب تشیع در شرق آفریقا و بویژه جزیره زنگبار و نقاط اطراف آن به دوران حکومت شیرازیها باز می‌گردد: پس از زوال پادشاهی زنج گروهی از شیعیان بطور پراکنده به این منطقه مهاجرت کردند و فعالیت‌های مذهبی خود را در دستجات بسیار کوچکی انجام می‌دادند. از اواسط قرن نوزدهم علاوه بر اندک شیعیان ایرانی موجود، گروهی از شیعیان خواجه اثنی عشری نیز وارد جزیره زنگبار شدند و اقلیت کوچکی را در این جزیره مهم تشکیل دادند. آنان در طول این سالها علیرغم اطلاعات کمی که از مذهب تشیع داشتند اعمال و فرایض مذهبی خود را انجام می‌دادند و در ماه محرم به عزاداری و سینه‌زنی می‌پرداختند. در اواخر این سده تنی چند از رهبران این جامعه کوچک مذهبی مسجد و حسینیه‌ای برای امور مذهبی خود احداث کردند و در پی آن بطور جدی در صدد برآمدن سطح اطلاعات و آگاهی‌های دینی جامعه خود را ارتقاء بخشیدند. از این روی یکی از این شیعیان با سفر به کربلا با آیت... شیخ زین‌العابدین مازندرانی مرجع تقلید بزرگ آن زمان ملاقات نمود و با تشریح وضعیت شیعیان موجود در زنگبار و سایر مناطق شرق آفریقا درخواست کرد که روحانی باسوادی را به جزیره زنگبار اعزام نماید. این امر مورد موافقت آیت... مازندرانی قرار گرفت و وی سیدعبدالحسین مرعشی شوشتری یکی از شاگردان فاضل خویش را به همراه خانواده‌اش به زنگبار فرستاد. سیدعبدالحسین در سال ۱۸۸۵ میلادی وارد زنگبار شد و از این زمان دومین مهاجرت ایرانیان دانشمند و فرهیخته (پس از شیرازیان) به شرق آفریقا آغاز گشت که تا چندی پیش نیز آخرین گروه این علمای ایرانی در زنگبار زندگی می‌کردند.

سیدعبدالحسین شوشتری پس از اقامت در زنگبار به طور اساسی اقدام به گردآوری و سازماندهی شیعیان موجود اعم از عرب و خوجه نمود و آنها را تحت آموزش و تعلیمات مذهبی خود قرار داد. وی همه روزه نماز یومیه را در مسجد قوه‌الاسلام شیعیان

بجای می‌آورد و پس از آن به ایراد موعظه و سخنرانی می‌پرداخت؛ اقامت سیدعبدالحسین در زنگبار ۲۳ سال بطول انجامید و وی طی این مدت طولانی مذهب تشیع را به نحو قابل توجهی فعال نمود و اطلاعات مذهبی شیعیان را نیز ارتقاء بخشید. مباحث گوناگون و دروس عربی، قرائت و تجوید قرآن، تاریخ اسلام و تاریخ تشیع این استاد گرانقدر هنوز در خاطر برخی از سالخوردهگان زنگباری وجود دارد و آنان از این عالم فرزانه به نیکی یاد می‌کنند و از اخلاص و تهذیب نفس سیدعبدالحسین مرعشی شوشتری حکایات جالب توجهی نقل می‌نمایند.^(۳۷)

سید در اواخر عمر خویش اقلیت مذهبی کوچک شیعیان زنگبار را به اوج خود رساند و شیعیان در اجرای کلیه مراسم مذهبی خاص شیعیان بویژه ماه محرم نقش فعالی ایفا می‌نمودند. وی در سال ۱۳۴۴ ه.ق عازم زیارت خانه خدا شد و پس از اجرای فرائض دینی در همین شهر بدرود حیات گفت. پس از درگذشت سیدعبدالحسین، پسرخوانده او سید حسین شوشتری از شاگردان فاضل آیت‌الله... میرزا حسین میرزا خلیل به زنگبار مهاجرت نمود و راه پدر خود را در ترویج و توسعه تشیع ادامه داد. وی نیز همچون پدر عالمی دانشمند و روحانی سخت کوشی بود و مدت زمانی طولانی (حدود ۳۰ سال) رهبری جامعه شیعیان زنگبار و مناطق اطراف را بر عهده گرفت.

طی دهه‌های ۵۰ و ۶۰ میلادی چند تن از روحانیون ایرانی که زمینه فعالیت‌های تبلیغی را در زنگبار مناسب می‌دیدند به این جزیره مهاجرت کردند و جملگی به نشر و توسعه مبانی تشیع پرداختند؛ از جمله این علما سیدمحمد حسین ناشرالاسلام بود که هنوز نواده‌های او در زنگبار زندگی می‌کنند و خدمات ارزنده او به عموم مسلمانان و علی‌الخصوص شیعیان همچنان در یاد و خاطر شیعیان باقی مانده است.

گروه کوچک ایرانیان در کنار این علما و بزرگان بتدریج زندگی عادی خود را در شرق آفریقا تداوم بخشیدند و طی زاد و ولد اندکی نیز به جمعیت خود افزودند، آنان در زندگی روزمره خود با سیاهان و بومیان حشر و نشر داشتند و اگر چه کمتر با آنان ازدواج

نمودند ولی هیچگاه در رفتار خود تبعیض قائل نشدند. از این رو براحتی جای خود را در بین بومیان باز کردند و برخلاف هندیان و حتی اعراب، که با وجود دهها سال اقامت در این منطقه هنوز به آنان به چشم بیگانه نگریسته می‌شود، اعتماد بومیان زنگبار را به خود جلب کردند. زندگی آرام این ایرانیان تا سال ۱۹۷۰ ادامه یافت؛ در این سال در پی بروز برخی ناآرامی‌ها اندک ایرانیان موجود از زنگبار بیرون رانده شده و کلیه اموال آنها نیز ضبط شد. چهارتن از نوادگان دختر سیدحسین شوشتری نیز توسط نیروهای امنیتی و طی جشنی عمومی به زور به عقد برخی از اعضاء شورای انقلاب زنگبار درآمدند.

اخراج ایرانیان از جزیره زنگبار که بدون هیچ دلیلی اتفاق افتاد بحرانی در روابط ایران و تانزانیا ایجاد نمود و دولت شاهنشاهی وقت نسبت به ایجاد هرگونه تضییقاتی برای اقلیت ایرانی کوچک ساکن در زنگبار هشدار داد. پس از ناآرامی‌های موجود اکثر ایرانیان ساکن تانزانیا این کشور را به مقصد ایران، امارات عربی متحد و بحرین ترک نمودند و به مدت چند سال تقریباً هیچ ایرانی در این جزیره زندگی نمی‌کرد. در اواسط دهه ۱۹۸۰ میلادی با تثبیت اوضاع سیاسی جزیره زنگبار این ایرانیان که زنگبار را زادگاه خود دانسته و آن را همچون ایران دوست می‌داشتند بتدریج به تانزانیا بازگشتند و بار دیگر وارد اجتماع شدند.

لازم به ذکر است پس از فوت سیدحسین شوشتری، محمدمهدی شوشتری فرزند او رهبری جامعه شیعیان را بدست گرفت و در طول دوران اقامت خود در زنگبار و تانزانیا خدمات فراوانی را به ایرانیان و شیعیان تانزانیا ارائه نمود. این عالم برجسته و نویسنده متفکر قرآن را برای اولین بار به زبان سواحیلی ترجمه کرد و کتب ارزنده‌ای در ارتباط با مذهب تشیع تألیف نمود. با فوت وی که در سال ۱۹۹۷ میلادی اتفاق افتاد آخرین یادگار حضور علماء ایرانی در زنگبار و بعبارتی شرق آفریقا به پایان رسید و دومین گروه مهاجرین ایرانی به شرق آفریقا پس از یکصدسال یک بار دیگر از صحنه روزگار محو شدند. (۳۸)

لازم به ذکر است در قرن گذشته (سده بیستم میلادی) و طی مبارزات استقلال طلبانه مردم زنگبار، که نهایتاً به استقلال آنها از انگلستان منجر شد، مسلمانان شیرازی الاصل نقش مهمی ایفا نمودند و با همکاری سایر بومیان سیاهپوست و تشکیل حزب آفروشیرازی (۱۹۵۷ میلادی) سهم عمده‌ای در کسب آزادی و استقلال خویش داشتند. حزب آفروشیرازی پس از واگذاری قدرت به مردم این جزیره موفق شد اعراب و سلطان عمانی را از زنگبار بیرون راند و به عنوان تنها حزب رسمی پس از کسب استقلال (۱۹۶۳) و اتحاد با تانگانیکا که منجر به ایجاد جمهوری متحده تانزانیا شد (۱۹۶۴) حاکمیت این جزیره را بر عهده داشته باشد.

بدیهی است اگر چه افراد این حزب خود را شیرازی می‌نامیدند ولی از لحاظ قیافه ظاهری و خصوصیات قومی و نژادی شباهت کاملی به سایر سیاهان داشتند، با این حال وجهه خوشایند و سابقه خوب شیرازیان سده های پیش موجب اعتبار آنان در بین بومیان شده بود.

هم اکنون گروه زیادی از مردم شهرها و جزایری همچون مالیندی، مافیا، لامو، مومباسا، پمبا، اونگوچا (زنگبار) آنزوان، کومور و ... خود را ایرانی الاصل و شیرازی می‌دانند و این صرفاً بدلیل اثر عمیقی است که اجداد ما بر قلب و روح سیاهان این مناطق بر جای نهاده و تاریخ نوینی در این سرزمین بوجود آوردند که هنوز نیز ادامه دارد.

سیدمحمد مهدی پس از بازگشت از عتبات عالیه به تدریس فقه و مبانی شیعه در بین شیعیان زنگبار پرداخت. شاهکار بزرگ این روحانی ایرانی ترجمه قرآن کریم از زبان عربی به سواحیلی بود که از لحاظ ترجمه دارای سلاست و روانی خاصی است؛ سید همچنین رساله آیت... بروجردی را به همراه سیدمحمد حسین ناشرالاسلام (از دیگر علمای شیعه ایران زنگبار) از فارسی به گجراتی چاپ نمود و در اختیار علاقمندان قرار داد. وی از بنیانگذاران سازمان بلال مسلم میشن (مؤسسه تبلیغی شیعیان خوجه اثنی عشری ساکن شرق آفریقا) بود و در رشد و توسعه این سازمان نقش مهمی ایفا نمود.

سید محمدمهدی شوشتری پس از سالها کوشش و تلاش بی‌وقفه در جهت گسترش دین اسلام و مذهب تشیع در سال ۱۹۹۷ در شهر دویی چشم از جهان فرو بست. وی در طول عمر ارزشمند خویش چندین کتاب به زبانهای سواحیلی، عربی و فارسی تألیف و ترجمه نمود که عشق به اسلام و مذهب اهل البیت (ع) در تمامی این کتب به چشم می‌خورد. برخی از این کتابها عبارتند از:

- کتاب نماز (به زبان سواحیلی)

- ترجمه کتاب اصول شیعه و اصول مرحوم کاشف الغطاء از عربی به سواحیلی

- آخرین شخصیت تابناک (به زبان انگلیسی)

- فضایل امیرالمؤمنین (سواحیلی)

- ترجمه تاریخ اسلام از اردو به سواحیلی

این دانشمند بزرگ به زبانهای فارسی، عربی، سواحیلی، انگلیسی و گجراتی تسلط کامل داشت. مرگ او موجبات تأسف عمیق مردم زنگبار را فراهم آورد و در زنگبار، دارالسلام، نایروبی و دویی مجالس ترحیم متعددی برای سیدمحمد مهدی شوشتری برگزار شد.

آثار باستانی ایران در شرق آفریقا

کشورهای منطقه شرق آفریقا بویژه تانزانیا بخش قابل ملاحظه‌ای از آثار باستانی متعلق به ایران را در خود جای داده‌اند که این آثار از لحاظ قدمت و تنوع از اهمیت زیادی برخوردار بوده و جملگی گویای بخشی از تاریخ زنده سرزمین کهنسال ایران و فرهنگ ایرانی می‌باشند که پس از قرن‌ها هنوز پایدار و پابرجا مانده است. این آثار باستانی علاوه بر اینکه عظمت و ایهت تاریخ و فرهنگ ایران را نشان می‌دهند، خود به خوبی نمایانگر این امر می‌باشند که صدها سال پیش ارتباطات قوی و نیرومند فرهنگی، هنری، سیاسی و

تجاری بین ایران و اقوام شرق آفریقا وجود داشته است و علاوه بر آن از سکونت گروهی از ایرانیان در کشورهای این منطقه طی قرن‌های متمادی حکایت می‌کند. آنچه که مشهود است ایرانیان در طول سالهای اقامت خود در این سرزمین ابنیه، مساجد و عمارات مختلفی احداث نموده‌اند که اگر چه بدلیل رطوبت بالای هوا اکثر این عمارات از بین رفته‌اند ولی به سبب استحکام بناهایی که در آن عهد احداث شده است هنوز نیز در گوشه و کنار جزایر این منطقه آثاری از هنر معماری و خانه‌سازی ایرانیان به چشم می‌خورد.

مهمترین این آثار عبارتند از:

❖ مسجد کیزیمکازی: یکی از مهمترین ابنیه تاریخی متعلق به شیرازی‌های مهاجر مسجد موسوم به کیزیمکازی است که در حومه شهر زنگبار (در جزیره اونگوجا) واقع شده است. این مسجد در منتهی الیه ضلع غربی زنگبار و در فاصله نزدیکی از ساحل اقیانوس هند بنا شده و یکی از بناهای اصیل و با اهمیت کشور تانزانیا و جمهوری خودمختار زنگبار است که سالانه دهها توریست غربی از آن دیدن می‌کنند و با گوشه‌ای از هنر و معماری اصیل ایرانی و اسلامی آشنا می‌شوند. این مسجد زیبا و کهنسال ظاهراً چند سال پس از ورود شیرازیها به جزایر زنگبار بنا شده و در احداث آن دقت بسیار زیادی به کار رفته است. مسجد کیزیمکازی تماماً از سنگ ساخته شده و در داخل آن گچ‌بری‌های بسیار زیبایی به سبک مساجد دوره سلجوقی وجود دارد. در بالای محراب این مسجد به خط کوفی این عبارت مشاهده می‌شود: «به امر الشیخ السید بن عمران، مفوم‌الحسین بن محمد اطال ... حیاة المدیده، اللهم اقض علی اعدائه، تم بناء هذا المسجد فی يوم الاحد من شهر ذی القعدة سنة خمس مائه من الهجرة. الموافق ۱۱۰۷ میلادی» درادور محراب مسجد کیزیمکازی کاشی‌کاری است و بر کاشیها نام خاندان اهل البیت (ع) نقش بسته است.

مسجد کیزیمکازی دارای حوضچه‌ها و جویهای کوچکی است که از یک حوض بزرگ منشعب می‌شوند و تقریباً در بین مساجد موجود در زنگبار شاخص بوده و دقیقاً به

سبک مساجد قدیم ایرانی ساخته شده است. بنای مسجد کیزیمکازی را به عالمی روحانی از شیرازیان مهاجر نسبت داده‌اند که پس از احداث در چاهی که در حوالی آن وجود داشته فرو رفته و از دیده‌ها پنهان شده است. پیرامون این مسجد افسانه‌های زیادی وجود دارد و بومیان داستانهای تخیلی گونه‌ای را به سازنده آن نسبت می‌دهند.^(۳۹)

مسجد کیزیمکازی از معدود آثار باستانی جزیره زنگبار است که مورد توجه مقامات دولتی قرار دارد و چند سال پیش به دستور رئیس جمهور زنگبار بطور کامل مرمت و بازسازی شده است.

❖ شهر مخروبه کووا Kuwa واقع در جزیره مافیا نیز ظاهراً توسط شیرازی‌ها ساخته شده است. این شهر کوچک در حال حاضر کاملاً تخریب شده ولی آثار باقیمانده از ساختمان‌های بلند و قصر باشکوه آن نمایانگر عظمت و شکوه آن در عهد حاکمیت شیرازیها بر این جزیره می‌باشد. بر اساس روایات تاریخی مؤسس این ابنیه تاریخی علی بن حسین شیرازی سو مین حاکم شیرازی بوده است که پس از تصرف جزیره مافیا آن را به سومین مرکز اقامت ایرانیان مبدل ساخته است.^(۴۰)

❖ جزیره شیرازی، این جزیره بسیار کوچک در مجاورت شهر ساحلی تانگاه تانزانیای قرار دارد و به دلیل وجود آثاری از مسجد و قصر سلطان سلیمان بن علی شیرازی (سال ۱۲۰۰ میلادی) به جزیره شیرازی ملقب گشته است.

❖ شهر سوخته، خرابه‌های شهر کوچکی به نام شهر سوخته در حومه شهر مالیندی کنیا وجود دارد که ظاهراً در اثر آتش سوزی مهیبی کاملاً از بین رفته است. این شهر که در دل جنگلهای انبوه کنیا قرار دارد در بدو احداث به شهر شیراز موسوم بوده است و آنچنانکه از تاریخ آن بر می‌آید پس از اشغال دولت شهرهای شیرازی بوسیله پرتغالی‌ها، در اوایل قرن شانزدهم میلادی بدست گروهی از بازماندگان شیرازی ساخته شده است و آنان چندی نیز در این شهر زندگی کرده‌اند. دکتر عبدالحسین نوائی معتقد است این شیرازیان در اواسط قرن شانزدهم مورد حمله وحشیان آدمخوار

قرار گرفته و جملگی به طرز وحشیانه‌ای قتل عام شده‌اند. بومیان پس از کشتار ساکنان شهر شیراز، این شهر را به آتش کشیده‌اند و از آن زمان این شهر به شهر سوخته ملقب گشته است.^(۴۱)

❖ در شهر کیلوا نیز آثار و ابنیه مختلفی از شیرازیان وجود دارد که شامل چند قصر مخروبه، دهها مسجد و عمارات متعدد میباشد، این ابنیه اگر چه هم اکنون مخروبه می‌باشند ولی به خوبی عظمت و وسعت شهر کیلوا را در عصر سلطنت شیرازیها آشکار می‌سازند. بنا به روایتی پرتغالیها پس از حمله به کیلوا در سال ۱۵۰۲ میلادی ۳۰۰ مسجد موجود در این شهر را نابود ساختند. ابن بطوطه که در همین ایام به این شهر سفر کرده از شکوه و رونق دولت شیرازیها تعریف کرده و کیلوا را شهری بزرگ و آباد خوانده است: «کیلوا شهری نیکو است، ساختمان‌های آن خوب و همه از چوب است. سقف خانه‌ها را از شاخه‌های دیس (یک نوع درخت است) می‌پوشانند و در این نواحی باران زیاد می‌بارد...»^(۴۲)

❖ جزیره کیلوا، این جزیره کوچک در مجاورت ساحل کیلوا قرار دارد و بوسیله آب راهی بسیار باریک (حدود یک کیلومتر) از شهر کیلوا در ساحل اقیانوس هند جدا می‌شود. پروفیسور آرتور پوپ معتقد است جدای از بعضی از ابنیه متعلق به شیرازی‌ها، یکی از پسران عمرولیث (دومین امیر سلسله صفاریان) نیز در این جزیره قصر مجلی برای خود ساخته است.^(۴۳)

❖ حمام ایرانی کیدیچی: حمام ایرانی کیدیچی در فاصله ۱۰ کیلومتری از شهر زنگبار قرار دارد و ظاهراً به دستور شهرزاد بانو یکی از نوادگان فتحعلیشاه قاجار، که به عقد سلطان سعید از سلاطین عمانی حاکم بر جزیره زنگبار درآمده بود، احداث شده است. ظاهراً پس از انتقال شاهزاده خانم ایرانی به این جزیره، سلطان سعید برای رضایت خاطر او حمامی به سبک حمامهای ایرانی ساخته و در اختیار وی گذاشته است. حمام کیدیچی شباهت زیادی به حمام‌های ایرانی قرون یازده و دوازده هجری

قمری دارد و دارای چند خزینه می‌باشد. این حمام ظاهراً در اواسط قرن دوازدهم هجری قمری بوسیله معماران ایرانی احداث گشته است و یکی دیگر از جلوه‌های بارز حضور ایرانیان در زنگبار می‌باشد. از نکات جالب این حمام قطعه شعری است که به زبان فارسی بر سردر یکی از سالن‌های حمام گچ‌کاری شده و ظاهراً غزلی از حافظ و یا یکی از شاعران بلندآوازه ایرانی است که البته در حال حاضر به سبب جلبک‌های اطراف آن به سختی قابل خواندن می‌باشد.

حمام کیدیچی یکی از آثار تاریخی مهم جزیره زنگبار به شمار می‌رود و دولت زنگبار نیز تمهیداتی را برای ترمیم آن انجام داده است؛ روزانه دهها گردشگر خارجی از این حمام تاریخی و زیبا بازدید می‌کنند و با یکی دیگر از جلوه‌های هنر معماری ایران آشنا می‌شوند^(۴۴)

❖ عمارت هشت ستونه: یکی از آثار تاریخی بسیار زیبای جزیره زنگبار عمارتی شبیه به عمارت حافظیه شیراز است که در میدان بزرگ فروزانی از میداین اصلی و تفریحی این جزیره واقع شده است. با توجه به شباهت بسیار زیاد این عمارت زیبا با حافظیه شیراز، که به تقلید از آن ساخته شده است، می‌توان نتیجه گرفت که این ساختمان نیز توسط یکی از معماران با ذوق و هنرمند ایرانی احداث گشته است. تاریخ بنای این عمارت و نام سازندگان آن مشخص نیست ولی شباهت کامل آن به حافظیه شیراز سبب شده است که اندک ایرانیان موجود در جزیره زنگبار آن را حافظیه نامند و با توجه به شباهت این دو عمارت نامی کاملاً با مسمّا می‌باشد.^(۴۵)

❖ توپ جنگی میدان فروزانی

در قسمت شمالی میدان بزرگ و زیبای فروزانی، که روزانه دهها گردشگر اروپایی و آمریکایی از گوشه‌های مختلف آن بازدید بعمل می‌آورند، توپ بزرگی به طول حدود دو متر بر منطقه‌ای مشرف به ساحل اقیانوس هند قرار دارد. طبق بررسی‌های به عمل آمده این توپ احتمالاً در زمان حکومت سلطان بن سعید بر زنگبار توسط فتحعلیشاه به وی

هدیه شده است؛ با این حال با مطالعه خط نستعلیق قسمت پایه این توپ زمان آن به دوره شاه عباس صفوی باز می‌گردد:

«در زمان سلطنت روزافزون پادشاه زمین و زمان شاه عباس صفوی موافق سنه احدی و ثلاثین و الف هجری، ابن... بردی خان، غلام با اخلاص شاه دین شاه، امام قلی خان بیگلر بیگی فارس و لار و کهگیلویه و بحرین قلعه هرمز را مفتوح ساخته و این توپ را بدست آورد». بر طبق مکتوب موجود بر توپ چنین به نظر می‌آید که ظاهراً این توپ جنگی توسط پرتغالیها ساخته شده و طی حمله والی فارس به جزیره هرمز در زمره جنگ افزارهای غنیمتی به شیراز و شاید اصفهان حمل گردیده است.^(۴۶)

این توپ در زمره آثار باستانی مهم جزیره زنگبار به شمار می‌آید و روزانه دهها گردشگر از آن بازدید می‌کنند. علاوه بر این آثار بقایای زیادی از حکومت طولانی مدت شیرازیه‌ها در موزامبیک و کومور نیز وجود دارد. کلیه این ابنیه تاریخی درحال انهدام و ویرانی می‌باشند و متأسفانه اقدام جدی در جهت مرمت این آثار مهم تاریخی صورت نمی‌گیرد.^(۴۷)

بهرحال همانگونه که ذکر شد ایرانیان آغازگر عصر نوینی در شرق آفریقا بویژه جزایر مهم و استراتژیک زنگبار و مناطق اطراف آن بودند که موجب شد حوادث سیاسی و تاریخی کشورهای این منطقه نیز بنوعی تحت‌الشعاع حضور قوی و نیرومند آنها درآید. ما ایرانیان وارثان این آزاد مردان باید راه آنها را ادامه داده و همچنان روابط دیرینه و عمیق خود را با اقوام و ملل شرق آفریقا پابرجا نگهداریم. در این ارتباط مسئولان فرهنگی و متولیان امر می‌توانند با بهره‌گیری از این پیشینه تاریخی راهکارهای جدیدی را برگزیده و اندک ایرانیان موجود را مورد حمایت خود قرار دهند. ایرانیان موجود در حال حاضر بیشتر عهده‌دار مشاغل گوناگون اقتصادی و تجاری می‌باشند و در شهرها و روستاهای کشورهای کنیا، تانزانیا و اوگاندا پراکنده‌اند؛ لذا می‌توان با برنامه‌ریزی صحیح استعدادهای درونی آنها را فعال کرده و یک بار دیگر آنها را وارد عرصه‌های گوناگون سیاسی، اجتماعی

این جوامع نمود. این امر در دراز مدت موجب افزایش اعتبار و وجهه عمومی آنها در سطح منطقه و نقش آفرینی و تحرک این ایرانیان در ایجاد روابطی دوستانه و تفاهم‌آمیز با دولت‌ها و ملت‌های منطقه شرق آفریقا می‌شود. در این ارتباط پیشنهادات زیر جهت تحکیم روابط با ایرانیان موجود ارائه می‌گردد:

- ۱- شناسایی ایرانیان موجود و ایجاد ارتباط با آنان از طریق رایزنی‌های منطقه‌ای
- ۲- تلاش برای تحکیم پیوندهای این ایرانیان با میهن خود از طرق مختلف فرهنگی و اجتماعی
- ۳- شناسایی پیشینه تاریخی حضور ایرانیان در شرق آفریقا به محافل و مجامع علمی و داخلی
- ۴- برگزاری سمینارهایی با حضور اندیشمندان و ایران شناسان داخلی و خارجی در کشورهای کنیا و تانزانیا و بحث و بررسی پیرامون نقش ایرانیان در آفریقای شرقی طی سده‌های اخیر
- ۵- ارسال کتب و مجلات فارسی و برگزاری کلاس‌های زبان فارسی برای این ایرانیان در جهت تقویت پیوندهای فرهنگی آنان با ایران
- ۶- ایجاد ارتباط‌های فرهنگی هر چه بیشتر با اقلیت قابل ملاحظه بلوچ‌ها و احیاء زبان فارسی در بین آنان.

یادداشت‌ها:

۱. سلسله هخامنشیان یکی از سلسله‌های بزرگ ایران است که شاهان این دودمان از ۵۵۹ تا ۳۳۰ ق.م بر ایران حکومت کردند. شاهان هخامنشی ایران را به اقتدار عظیمی رساندند و ایران آن روزگار بخش وسیعی از جهان متمدن از هند و پامیر تا دریای آدریاتیک (از غرب به شرق) و از کوه‌های قفقاز تا سواحل دریای عمان و خلیج فارس (از شمال به جنوب) را در بر می‌گرفت.

۲. لشکرکشی کمبوجیه به مصر و حبشه سه سال بطول انجامید و کمبوجیه در راه بازگشت به ایران در سال ۵۲۲ ق.م در حوالی سوریه فعلی درگذشت.
۳. سنگ نبشته‌ای در کنار ترعه سوئز یافت شده که به فرمان داریوش هخامنشی بر تپه‌ای در کنار دریای سرخ کار گذاشته شده است. بر روی این سنگ نبشته که به شالوف موسوم است وی خود به حفر این کانال اشاره نموده است:

«... گوید داریوش شاه: من پارسى هستم، از پارس مصر را گرفتم، من فرمان دادم این جوی را کنند، از رودی که در مصر جاری است به دریایی که از پارس می‌آید. پس از آن، این جوی کنده شد چنان چون من فرمان دادم و ناوها رفتند از مصر از میان این جوی به پارسى، چنان چون مرا کام بود.» فره وشی، بهرام: **ایرانویج**، ص ۱۳۵...

۴. نیز نوری، عبدالحمید: **سهم ارزشمند ایران در فرهنگ جهان**، ص ۲۵۵.
۵. سلسله پادشاهی سلوکیه پس از فروپاشی امپراطوری هخامنشیان (بدست اسکندر مقدونی) توسط گروهی از یونانیان در ایران تشکیل شد. بنیانگذار این پادشاهی سلوکوس یکی از سرداران اسکندریه بود که پس از مرگ وی دولت مستقلی در منطقه ایران فعلی بوجود آورد و سپس متصرفات خود را تا هند از شرق و سوریه و بخشی از آسیای صغیر از غرب ادامه داد.

«گوتشمید، آلفرد: **تاریخ ایران و ممالک همجوار آن از زمان اسکندر تا انقراض اشکانیان**، ترجمه کیکاوس جهاننداری»، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۴۴.

۶. سلسله اشکانی دومین سلسله ایرانی است که پس از فروپاشی سلوکیه از سال ۲۵۰ ق.م تا ۲۲۶ بعد از میلاد بر ایران حکمفرما گردید. مؤسس سلسله اشکانیان ارشک بود و پس از وی دهها پادشاه یکی پس از دیگری به سلطنت ایران تکیه زدند.
۷. سلسله ساسانی آخرین سلسله پادشاهی ایران در دوره پیش از اسلام بود، پادشاهان این امپراطوری از سال ۲۲۶ بعد از میلاد تا ۶۵۱ میلادی بر ایران حکومت راندند و در این سال با مرگ یزدگرد سوم آخرین پادشاه این دودمان، ایران بدست اعراب مسلمان فتح گردید.
۸. طبری، محمدبن جریر: **تاریخ طبری** (جلد اول) ص ۵۵۸، ۵۵۹.
۹. به روایت کتب تاریخی قرون اولیه اسلامی خسرو انوشیروان هشتصد زندانی محکوم به مرگ را به فرماندهی وهرز یکی از فرماندهان سالخورده خود به جنگ حاکم حبشی یمن فرستاد و به زندانیان وعده داد که در صورت پیروزی در جنگ آزاد خواهند شد، ایرانیان پس از نبردی سخت و سهمناک

موفق به شکست حبشیان شدند و دولتی دست نشانده و تابع ایران به حکمرانی سیفبن ذی یزن در کشور یمن تشکیل شد.

۱۰. در آن زمان ایران با توجه به موقعیت جغرافیایی خاص خود به یکی از مراکز دادوستد مهم بین شرق و غرب عالم تبدیل شده بود به گونه‌ای که هندیها و چینیان کالاهایی نظیر طلا، سنگهای قیمتی، چوب، صندل، پنبه، فلفل، زنجبیل، ابریشم و ادویه را به یمن حمل می‌کردند و با کالاهای بازرگانان آفریقای شرقی نظیر عطر، چوب آبنوس، پرتو مرغ، عاج، طلا، میمون و پرندگان زینتی مبادله می‌کردند.

11. Tremenghem, S. *Islam in East Africa*, Page. 62.

۱۲. با این حال لازم به ذکر است گسترش تجارت برده‌داری و روی آوردن بسیاری از سوداگران عرب به این شغل نفرت‌آور تا حدودی باعث کندی روند توسعه اسلام در آفریقا گردید. طی دو قرن اولیه هجری هزاران تن از بومیان آفریقای شرقی که در آن عهد به زنگیان موسوم بودند از سواحل لامو، مومباسا، زنگبار و موزامبیک اسیر سوداگران برده فروش عرب شده و روانه بازارهای برده‌فروشی جهان می‌گشتند. علاوه بر آن گروه زیادی از آنان در مناطق مختلف خلافت عباسی مجبور به بیگاری کارها بودند که این امر و افزایش ظلم و ستم بر بردگان حتی منجر به پدید آمدن قیام بردگان در منطقه جنوب بصره و تشکیل دولتی مستقل توسط آنان در بخشی از جنوب ایران و عراق فعلی گردید و خلفای عباسی تنها پس از بیست سال و صرف هزینه و نیروی فراوان توانستند این سیاهان شورش را در هم شکنند.

آژند، یعقوب: «قیام زنگیان صفحات متعدد». پیکولوسکایا و دیگران: تاریخ ایران، ترجمه کریم کشاورز، ص ۲۰۸-۲۰۹.

۱۳. عبدالعزیز الفهمی، عبدالسلام: *ایرانیان در شرق آفریقا*، ص ۴۲.

۱۴. عبدالعزیز الفهمی، عبدالسلام: *ایرانیان در شرق آفریقا*، ص ۳۸.

۱۵. همان منبع ص ۴۴

16. Kimambo and Ajtemu: *A History of Tanzania*. Page. 36.

۱۷. مصاحبه با استاد خمیس آکیده (عقیده) شاعر و زیانشناس بزرگ تانزانایی (مرداد ۱۳۷۷ دارالسلام).

۱۸. بر طبق داستانی افسانه گونه علی بن حسین شیرازی در هنگام حکمرانی بر شیراز در سال ۹۷۵ میلادی شبی در خواب می‌بیند که موشی در حال جویدن پایه‌های تختش می‌باشد. علی که مردی

خرافاتی بوده است این کابوس دهشتناک را شوم و نحس تلقی کرده و آن را بعنوان نشانه‌ای از نکبت و بدبختی برای خانواده خود در نظر می‌گیرد. وی فردای آن روز خواب خود را با زنان و فرزندان در میان می‌گذارد و آنان جملگی بر نحس بودن این کابوس صحنه می‌گذارند بخصوص که در همان زمان قصد مهاجرت از شیراز را نیز داشته‌اند. آنان سرانجام تصمیم می‌گیرند دیار خود را ترک گفته و به هندوستان سفر کنند و در پی این امر با هفت کشتی کوچک عازم شبه جزیره هند می‌شوند ولی در میان راه گرفتار طوفانی سخت می‌شوند و راه خود را گم می‌کنند. این مهاجرات سرانجام خود را در شرق آفریقا می‌یابند و در هفت مکان مجزا از هم در امتداد سواحل اقیانوس هند پیاده می‌شوند.

۱۹. شهر کیلوا یکی از دو مرکز اصلی حکومت شیرازیها (به همراه جزیره زنگبار) که امروزه به Kilwa Masoko مشهور است شهری است زیبا و کوچک بر کرانه اقیانوس هند که در ۱۵۰ کیلومتری جنوب دارالسلام واقع شده است. این شهر پس از استقرار شیرازیها و رونق گرفتن روابط تجاری و اقتصادی آن به شکوه فراوانی دست یافت و شیرازیها ساختمان‌ها و مساجد فراوانی در آن تأسیس نمودند.

کیلوا پس از حمله پرتغالیها به امپراطوری زنج شدیداً دستخوش آشوب و هرج و مرج شد و اکثر بناهای باشکوه آن منهدم شد و پس از آن دیگر روی سعادت و آبادانی را ندید. این شهر هم اکنون صرفاً محلی برای پهلوی گرفتن قایق‌های کوچک و ماهیگیری است و از موقعیت اقتصادی قابل توجهی در کشور تانزانیا برخوردار نمی‌باشد، با این حال خرابه‌های برجای مانده از دوران سلطنت شیرازیها از آبادانی و عظمت آن در حدود هشتصد تا هزار سال پیش حکایت می‌کنند.

۲۰. مراکز مهم پادشاهی زنج در آن دران از چند جزیره و منطقه ساحل تشکیل می‌شدند: زنگبار، پمبا، مومباسا، مالیندی، لامو، هنزوان (جزیره آنژوان فعلی یکی از دو جزیره اصلی کشور کومور که مردم آن خواهان جدایی از کومور و ایجاد دولتی مستقل می‌باشند) سوفالا، پمبا، مافیا، براوه.

۲۱. عبدالعزیز الفهمی، عبدالسلام: *ایرانیان در شرق آفریقا*، ص ۴۵.

۲۲. شیرازیان همواره درصدد دستیابی به تجارت طلایی بودند که از سوفالا شهری در جنوب موزامبیک در ساحل رودخانه زامبزی سرچشمه می‌گرفت. ظاهراً اعراب حاکم بر مگادیشیو سالها پیش از ورود شیرازیها به شرق آفریقا دست اندرکار خرید و فروش معدن طلای شهر سوفالا بوده‌اند ولی بعدها

تجارت طلای این شهر در دست شیرازیها قرار گرفت و آنان اعراب ساکن سومالی را از دستیابی به این ثروت مهم محروم کردند.

A Short history of Tanzania, P. 36.

۲۳. ظاهراً در این دوره علاوه بر مدعیان خارجی، رقبای خارجی و قبایل بومی همجوار شیرازیان نیز مدت زمانی کوتاه بر این پادشاهی مستولی شده بودند. دکتر عبدالحسین نوائی اقوام موسوم به متمندلی (آفریقاییان سواحیلی)، سلطان ابوالمواهب و قبیله‌ای به نام کودکان نی‌سوار را جزو این گروه‌های بیگانه می‌داند که هر یک مدت زمانی بر حکومت زنج مستولی گشته و ثروتهای موجود در آن را به غارت برده‌اند:

«سلطان ابوالمواهب همان است که این بطوطه آن را دیده و نوشته است که سلطان آن سرزمین هنگام حضور ما ابوالمظفر حسن بود که به ابوالمواهب شهرت داشت. وی جنگ‌های زیادی انجام داد و اموال سیاهان (بت پرست) را به غنیمت می‌گرفت و خمس آن را جدا می‌کرد و بر مصارفی که در کتاب خدا مقرر است خرج می‌کرد و سهم ذوی‌القربی را نیز محفوظ می‌داشت تا هنگامی که از او دیدار می‌کردند بدیشان بپردازد. پس از ابوالمظفر حسن که ظاهراً بعلت بخشش فراوان ابوالمواهب خوانده می‌شد یک چند نیز کودکان نی‌سوار بر تخت نشستند و متنفذین به نام آنان و به کام خود حکومت می‌کردند».

نوائی، عبدالحسین: *تاریخ ایران و جهان* (جلد یک) ص ۵۴۷.

۲۴. بر طبق آداب و رسوم آن زمان نصب پرچم کشوری بیگانه بر کاخ شاه و حاکم هر منطقه‌ای حکایت از تبعیت کامل از آن کشور بیگانه و دست‌نشانده بودن آن حکومت داشت.

۲۵. نوائی، عبدالحسین: *تاریخ ایران و جهان* (جلد یک) ص ۵۴۸.

۲۶. این قبایل تا پیش از ورود شیرازیان متشکل از سه قبیله نسبتاً بزرگ به نام Tumbatu و Pembans, Hadimu بودند و پس از اختلاط با شیرازیان به نام‌های ذکر شده تبدیل گشتند.

۲۷. امروزه بسیاری از مردم جزایر واقع در شرق آفریقا اعم از کنیا، تانزانیا و کومور خود را ایرانی‌الاصل و از نوادگان شیرازی‌های می‌دانند. رئیس جمهور سابق تانزانیا آقای علی حسن مووبنی، رئیس جمهور فعلی زنگبار آقای سالمین امور و رئیس جمهور سابق کومور از جمله این افراد می‌باشند که خود را از نسل شیرازیان مهاجر دانسته و بر این امر افتخار می‌کنند. (مشاهدات عینی نگارنده)

۲۸. عبدالعزیز الفهمی، عبدالسلام: *ایرانیان در شرق آفریقا*، ص ۹۸.

۲۹. عرب احمدی، امیر بهرام: *زبان سواحیلی در شرق آفریقا*، فصلنامه فرهنگ، شماره ۲۴ ص ۱۷۸.

۳۰. یکی از مهمترین و درخشانترین افتخارات شیرازیها این بود که آنها هرگز خود را آلوده تجارت تنفرآمیز برده نکردند و برخلاف اعراب، سیاهان را بعنوان برادران خود در نظر گرفتند. این امر باعث پذیرش کامل آنان توسط بومیان شد و پس از اضمحلال پادشاهی شیرازیها نیز خاطره خوشی از آنها در اذهان سیاهان شرق آفریقا باقی ماند. برخلاف شیرازیها اعراب خود را درگیر خرید و فروش بردگان و ارسال آنها به کشورهای دوردست مشرق زمین کردند و این باعث تنفر شدید بومیان از آنان شد؛ تنفیری که هنوز نیز درخاطر سیاهان باقی مانده و آنان اعراب را عامل اصلی عقب افتادگی خود و از بین بردن چندنسل از جوانان قوی و نیرومند خویش می‌دانند.
۳۱. ظاهراً بعدها گروهی از بازماندگان شیرازیها به رهبری فردی به نام ماکامی بن‌نعمان قاضی تبعیدی کیلوا مجدداً به کیلوا و پمبا مهاجرت کردند و بومیان آنها را به نام رئیسشان ماکامیاما نام نهادند. (مصاحبه با استاد اکیده، مرداد ۱۳۷۷، دارالسلام).
۳۲. این قبایل عرب عبارت بودند از: اعراب مازینی Mazini در مومباسا، اعراب باجوینی Bajuni در لامو، اعراب حارث (Harith) در زنگبار و قبیله مولی Mauli در پمبا.
- عرب احمدی، امیرپه‌رام: گذاری بر تاریخ جمهوری خودمختار زنگبار ص ۴.
۳۳. بر طبق شواهد موجود در حال حاضر حدود ۳۰ هزار بلوچ ایرانی‌الاصل در کشورهای اوگاندا، کنیا و تانزانیا زندگی می‌کنند.
۳۴. کلب اصحاب الکهف من النار نجی کیف لانبجوا و انکلب علی
- «سگ اصحاب کهف به بهشت می‌رود، آیا من که سگ علی هستم به بهشت نخواهم رفت.»
۳۵. قرائب «اشهدان امیرالمؤمنین علی ولی...» در نمازهای یومیه که از زمان کلبعلی خان آغاز گشت بعدها در اذان زنگباریها رایج گردید و هنوز نیز برخی از مسلمانان زنگبار این عبارت را در اذان خود ذکر می‌نمایند.
- «خاطرات مرحوم محمد مهدی شوشتری»
۳۶. بر سردر وضوخانه این مسجد قدیمی به زبان انگلیسی نوشته شده است:
- «این مسجد را کربلایی علی‌خان رئیس جنگی که اینجا بوده تأسیس کرده است.»
۳۷. مرحوم محمد مهدی شوشتری در خاطرات خود به یکی از کرامات این عالم برجسته اشاره کرده است مبنی بر اینکه در اواخر قرن نوزدهم میلادی خشکسالی شدیدی بر زنگبار حکمفرما شد و مردم این جزیره را که وابسته به محصولات کشاورزی خود می‌باشند شدیداً تحت فشار قرار داد. شیعیان از

سیدعبدالحسین درخواست کردند نماز استسقاء بپا دارد و از خدا طلب رحمت نماید. سید قبول کرد و هنوز ساعتی از خاتمه نماز باران وی نگذشته بود که باران تندی در گرفت و سبب خوشحالی فراوان مردم و افزایش احترام عموم مسلمانان و بویژه شیعیان به این عامل ربانی گردید.

Afro Shirazi Party (ASP)

۳۸. مرحوم سیدمحمد مهدی شوشتری آخرین روحانی شیعه ایرانی ساکن زنگبار در سال ۱۹۱۴ به دنیا آمد. وی در دوران کودکی تحت نظارت پدر بزرگ فاضل خود سیدعبدالحسین مرعشی شوشتری به مطالعه علوم اسلامی پرداخت و در دوران نوجوانی برای کسب معلومات بیشتر به کربلا سفر نمود.
۳۹. نگارنده در سال ۱۳۷۷ از این مسجد که در دورترین نقطه از شهر زنگبار واقع شده بازدید کرده است. در اطراف این مسجد زیبا خرابه‌هایی وجود دارد که اهالی محل آن را بقایای خانه‌های متعلق به ایرانیان می‌دانند؛ علاوه بر آن چند قبر نیز در کنار مسجد کیزیمکازی وجود دارد که یکی از این قبور متعلق به بنیانگذار مسجد می‌دانند و برای آن احترام خاصی قائلند. طی دیدار پیرمردان محلی و از جمله نگهبان مسجد که خود پیری سالخورده بود حکایات فراوانی در ارتباط با مسجد کیزیمکازی نقل کردند و قصه‌های خرافی گونه‌ای از سلطان وقت شیرازیها و معمار مسجد نقل نمودند که به نظر می‌رسد بیشتر نشأت گرفته از داستان‌های محلی آنها می‌باشد.
۴۰. مصاحبه با آقای خمیس اکیده (مرداد ماه ۱۳۷۷، دارالسلام) استاد اکیده معتقد است جزیره مافیا یکی از امن‌ترین مراکز سکونت شیرازیها در طول دوران حاکمیت آنها بوده است.
۴۱. نوائی، عبدالحسین: دختر شیرازی، مجله توشه، شماره ۲، ۱۳۳۷، ص ۳۲.
۴۲. ابن بطوطه: سفرنامه ابن بطوطه، جلد ۱، ص ۲۸۲.
۴۳. نوائی، عبدالحسین: تاریخ ایران و جهان، جلد ۱ ص ۵۴۵.
۴۴. عرب احمدی، امیربهرام: آثار تاریخی ایران در زنگبار، مجله چشم‌انداز، شماره چهارم، ص ۳۵.
۴۵. مشاهدات عینی نگارنده (مرداد ماه ۱۳۷۷، جزیره زنگبار).
۴۶. داستان این توپ ظاهراً به سال ۱۶۲۲ میلادی باز می‌گردد. در این سال امامقلی خان سردار بزرگ شاه عباس و یارانش با همکاری چند کشتی انگلیسی پس از تصرف بندر گمبردن (بندرعباس فعلی) به جزیره هرمز حمله کردند و طی نبردی سخت این جزیره ایرانی را که بیش از یک قرن در تصرف پرتغالیها بود تسخیر نمودند.
۴۷. «هوشنگ مهدوی، عبدالرضا: «تاریخ روابط خارجی ایران» خلاصه ای از صفحات ۹۰ تا ۹۴.

منابع و مأخذ

فارسی

- ۱- ابن بطوطه: *سفرنامه ابن بطوطه*، تصحیح ایرج افشار، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶.
- ۲- آزند، یعقوب: *قیام زنگیان*، تهران، شکوفه، ۱۳۶۶.
- ۳- طبری، محمدبن جریر: *تاریخ طبری*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴.
- ۴- عبدالعزیز الفتی، عبدالسلام: *ایرانیان در شرق آفریقا*، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۷.
- ۵- عرب احمدی، امیربهرام: *آثار باستانی ایران در جزیره زنگبار*، ماهنامه چشم‌انداز، سال دوم، شماره ۴.
- ۶- گذری بر تاریخ جمهوری خودمختار زنگبار، تهران، اداره کل آفریقای عربی، ۱۳۷۷.
- ۷- زبان سواحیلی در شرق آفریقا، فصلنامه فرهنگی، شماره ۲۴ سال پنجم.
- ۸- گوتشمید، آلفرد: *تاریخ ایران و ممالک همجوار آن از زمان اسکندر تا انقراض اشکانیان*، ترجمه کیکاوس جهاننداری، تهران، علمی، ۱۳۴۴.
- ۹- نوائی، عبدالحسین: *تاریخ ایران و جهان (۳ جلد)*، تهران، علمی، ۱۳۶۵.
- ۱۰- نیر نوری، عبدالحمید: *سهم ارزشمند ایران در فرهنگ جهان (۲ جلد)*، تهران، انجمن آثار مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۵.
- ۱۱- فره‌وشی، بهرام: *ایران‌ویج*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۷.
- ۱۲- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا: *تاریخ روابط خارجی ایران*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- ۱۳- مصاحبه با استاد خمیس اکیده، دارالسلام، شهریور ۱۳۷۷.
- ۱۴- مصاحبه با مرحوم سیدمهدی شوشتری، علی اکبر فلاح‌زاده، ۱۳۷۳.
- ۱۵- مشاهدات عینی و تحقیقات میدانی نگارنده.

- 1- Kimambo, I.N and Temu, *A History of Tanzania*, Kapsel Educational Publication, 1997. Dar es Salaam.
- 2- Mohamed, AA: *A Short History of Zanzibar*, 1994. ZNZ.
- 3- Tremengham's: *Islam In East Africa*, 1964, Oxford.
- 4- www. Zanzibar net. 1999.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی